

## نواژه‌ها و تأثیر دانش واژه‌شناسی در معادل‌سازی آن‌ها بین عربی و فارسی

رضوان متولیان نائینی<sup>۱\*</sup>، منصوره زرکوب<sup>۲</sup>

۱- استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

r.motavallian@fgn.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۳

### چکیده:

زبان پدیده‌ای زایا و قابل گسترش است که می‌تواند با علوم جدید همراهی کرده و دامنه‌ی واژه‌های خود را گسترش دهد. زبان عربی و فارسی نیز از این اصل مستثنی نیست. این، درحالی است که می‌توان در پرتو دانش واژه‌شناسی، که قدم‌هایی در جهت شناخت خلاقیت‌ها و توانش‌های زبانی برداشته است، نواژه‌ها را شناخته، به نحوی وضع آن‌ها پی برد و در نهایت نیز در ترجمه و معادل‌یابی به کار بست. در این راستا پژوهش حاضر سعی دارد با تأکید بر دانش واژه‌شناسی نشان دهد چگونه می‌توان از علم صرف در ترجمه‌ی نواژه‌ها در متون عربی و فارسی بهره گرفت و به این ترتیب بر آن است تا با تأکید بر متون علمی، اهمیت آشنایی با ساخت‌واژه و تأثیر آن بر معادل‌سازی نواژه‌ها را که بیشتر از زبان انگلیسی نشئت گرفته است، تبیین کند. برای رسیدن به این هدف، فرایندهای مختلف واژه‌سازی، شامل ترکیب و اشتقاق و همچنین انواع وام‌گیری در این دو زبان، بررسی و راه‌های معادل‌سازی نواژه‌ها با هم مقایسه شده است. همچنین این مقاله نشان می‌دهد بین انواع مختلف فرایند واژه‌سازی در این دو زبان، ترکیب و اشتقاق از روش‌های دیگر رایج‌تر است؛ هرچند زبان عربی برای واژه‌سازی بیش از زبان فارسی از اشتقاق، آن هم از نوع درون‌وندی، سود می‌جوید. البته از بین صورت‌های مختلف ترکیب نیز، در هر دو زبان، کاربرد دو نوع ترکیب اضافی و وصفی بیش از دیگر انواع ترکیب است.

**کلیدواژه‌ها:** دانش واژه‌شناسی، نواژه، عربی، فارسی، ترکیب، اشتقاق، وام‌گیری.

## ۱. مقدمه

نواژه‌ها یکی از مقولات مهم زبانی است که به زبان، حیات می‌بخشد. آن‌ها نشانگر تغییر زبان بوده و بخش لاینفک زبان محسوب می‌شوند. همچنین قدرت زایایی ساخت‌واژه‌ی زبان را نشان می‌دهند؛ اما یکی از موانع موجود بر سر راه مترجمان، یافتن معادل همین نواژه‌ها در زبان مقصد است. نواژه‌ها در گسترش هر زبانی نقش کلیدی داشته و نشان می‌دهند زبان به قدری پویاست که می‌تواند با توجه به نیازهای مختلف ارتباطی، دامنه‌ی واژه‌های خود را گسترش دهد. این بخش از خلاقیت‌های زبانی در صرف زبان مطالعه می‌شود و دانش واژه‌شناسی برای یافتن معادلی مناسب برای نواژه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند؛ به همین علت تحقیق و پژوهش در این زمینه از اهمیت والایی برخوردار است.

در این تحقیق، پس از تعریف نواژه و انواع دیدگاه‌ها نسبت به آن، شیوه‌هایی بررسی می‌شود که در زبان عربی و فارسی برای ترجمه‌ی نواژه‌ها اتخاذ شده و خواهد شد؛ بنابراین سعی بر این است که دریابیم یک مترجم بین دو زبان عربی و فارسی هنگام مواجه شدن با یک نواژه چگونه می‌تواند معادل مناسبی برای آن بیاید و معمولاً کشف معادل نواژه‌ها بین این دو زبان از طریق چه راهکارهایی میسر است. همچنین برآنیم تا راه‌های معادل‌سازی نواژه‌ها را در دو زبان با هم مقایسه کنیم.

در مورد واژه‌سازی در عربی و فارسی، تاکنون تحقیقاتی صورت گرفته که می‌تواند زمینه‌ای برای پژوهش حاضر باشد. برخی از این پژوهش‌ها عبارت است از: علم المصطلح ألسسه النظرية و تطبيقاته العملية، علی قاسمی (۲۰۰۸)، علم المصطلح و طرائق وضع المصطلحات فی العربیة، ممدوح محمد خسار (۲۰۰۸)، لغت‌سازی و وضع و ترجمه‌ی اصطلاحات علمی و فنی، فرشیدورد (۱۳۸۰). پدیده‌ی قرض‌گیری در زبان، علیزاده (۱۳۸۲) همچنین در کتاب روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی، رضا ناظمیان (۱۳۸۷) در چند صفحه به نحت و برخی روش‌های واژه‌سازی پرداخته شده است؛ اما نگارندگان در زمینه‌ی بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی بین دو زبان فارسی و عربی، تحقیقی نیافتند و این امر، انگیزه‌ای برای نگارش مقاله‌ی حاضر شد.

لازم به ذکر است که چون نواژه‌ها اغلب از زبان انگلیسی وارد زبان عربی و فارسی

شده‌اند، از آوردن واژه‌های انگلیسی آن‌ها نیز بی‌نیاز نیستیم.

## ۲. تعریف نواژه

از آنجا که نمی‌توان تعریف دقیقی از نواژه‌ها به‌دست داد، کشف آن‌ها در پیکره‌ی زبانی، کاری بس دشوار است. با وجود این، زبان‌شناسان، فرهنگ‌نگارها و واژه‌شناسان سعی می‌کنند این موضوع را از دیدگاه‌های متفاوتی تعریف کنند.

تا پایان قرن هیجدهم، کلمات جدید، کلمات قرضی فرض می‌شدند تا این‌که پس از آن، کلمه‌ی نواژه برای آن در نظر گرفته شد. واضح است همه‌ی نواژه‌ها کلمات قرضی نیستند و تمامی کلمات قرضی هم نواژه نیستند. در موضوع نواژه، یکی از مباحث مهم، واژه‌سازی است. آلین ری (۱۹۷۵) در کتاب خود باعنوان "مقالاتی درباره‌ی واژه‌شناسی" بین انواع مختلف نواژه‌ها (صوری، معنایی و کاربردی) تمایز قایل می‌شود و معتقد است هیچ معیار عینی و دقیقی برای جدیدبودن واژه وجود ندارد و تشخیص نواژه، تنها بیانگر گرایش فردی است. وی نواژه را نوعی واژه‌سازی تلقی می‌کند که واکنش جامعه یا به‌عبارتی جامعه‌ستیزی را در پی خواهد داشت. به‌نظر وی کلمه‌ی نواژه، اصلاً مفهوم انتزاعی "نوبودن" را دربرنمی‌گیرد و تنها به واژه‌ای اشاره دارد که در زمان خاص در یک زبان به‌کار می‌رود؛ بنابراین کلمه تنها با توجه به زمان، نواژه خواهد بود (ری، ۱۹۷۵: ۷۵).

نیومارک (۱۹۸۸، ۲۰۰۰) که سعی می‌کند تعریف زبان‌شناختی از نواژه مطرح کند، نواژه را واحد واژگانی می‌داند که به تازگی خلق شده است یا واحد واژگانی موجود که مفهوم جدیدی کسب کرده است. همچنین وی یک طبقه‌بندی از انواع نواژه‌ها به‌دست می‌دهد که براساس آن نواژه‌ها عبارت‌اند از: کلمات قدیمی با مفاهیم جدید، کلمات ابداعی، واژه‌های مشتق، علائم اختصاری یا کوتاه‌نوشته، همایی‌ها، شخص‌نام‌ها، کلمات منتقل‌شده، سرواژه، شبه‌نواژه (نیومارک، ۱۹۸۸: ۱۴۱-۱۴۹). وی معتقد است ظهور نواژه می‌تواند به‌دلیل نیاز خاصی مانند کاربردشناختی یا زیباشناختی باشد. نیاز کاربردشناختی به‌علت توسعه‌ی اجتماعی و تکنولوژی روی می‌دهد و دومی نیز بر ویژگی خلاق‌بودن زبان دلالت دارد؛ بنابراین خلق نواژه ناشی از نیاز به واژه‌ی جدید برای اشاره به شیء یا رخداد جدید است. (نیسکا، ۱۹۹۸: ۱۲)

و هدف اصلی آن پرکردن شکاف معانی جدید است (گارلین کو، ۲۰۰۵: ۲). نوواژه‌ها برای نامیدن اختراعات و پدیده‌های جدید یا حتی اندیشه‌های قدیمی که در بافت فرهنگی نوین ارزیابی شده‌اند به‌کار می‌روند. ام سی دونالد (۲۰۰۲: ۱) معتقد است نوواژه‌ها ابزار مناسبی هستند که نشان می‌دهند چگونه فرهنگ‌ها تکامل می‌یابند، چگونه فواصل با عناوین جدید پرمی‌شوند و چگونه مفاهیم ذهنی جدید در توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی به‌دست می‌آید.

آریانا (۱۹۹۷: ۹۸۸) می‌گوید علت به‌وجود آمدن نوواژه‌ها این است که زبان به‌سرعت در حال تغییر و اطلاعات به‌راحتی و به‌سرعت در رسانه‌های گروهی در حال گسترش است. هر واژه‌ای در یک دوره‌ی خاص، نوواژه بوده است و بر اثر رواج آن، دیگر نوواژه قلمداد نمی‌شود. به اعتقاد وی مجموعه‌ای از عوامل در محسوب‌کردن کلمه به‌عنوان بخشی از زبان، دخیل است که قسمت عمده‌ی آن مردمانند که با به‌کارگیری چنین کلماتی درباره‌ی آن تصمیم می‌گیرند.

فرد دیگری که تلاش کرده است این پدیده را تعریف کند ماریا ترزا کبیر است. وی (۱۹۹۹: ۲۵۵) معیارهایی را برای تشخیص نوواژه بیان کرده است که در زیر به سه‌تا از مهم‌ترین آن‌ها، یعنی معیار روانشناختی، معیار فرهنگ‌نگاری و معیار در زمانی می‌پردازیم.

## ۲-۱. تعریف روان‌شناختی

کلمه‌ی "نوواژه" همان‌طور که پلاگ (۲۰۰۶: ۵۴۱) اشاره می‌کند واژه‌ای تثبیت‌شده اما جدید در زبان است که حداقل بخشی از جامعه‌ی زبانی، آن را یک اصطلاح زبانی تازه‌خلق‌شده فرض می‌کنند. تعریف روان‌شناختی کبیر براساس دیدگاه ری (۱۹۹۵) است. هرچند خود ری نیز بر این معیار ایراداتی وارد می‌کند. ری (۱۹۹۵: ۷۵) اذعان می‌دارد اولاً "نوبودن" مفهوم نسبی است؛ به این معنی که برخی کلمات ممکن است نسبت به دیگر کلمات قدیمی‌تر باشند؛ اما دوره‌ی مشخصی برای جدیدبودن واژه نمی‌توان در نظر گرفت. دوم این‌که واژگان معین و پایداری در زبان وجود ندارد که بتوان جدیدبودن واژه‌ها را با آن آزمود. یک زبان نمی‌تواند به‌شکل پایدار در محدوده‌اش براساس ابعاد زمانی، مکانی و اجتماعی تعریف شود. همان‌طور که تعریف کبیر و ری از نوواژه نشان می‌دهد باتوجه به این‌که نمی‌توان نوبودن واژه را براساس

موقعیت ثابتی در زبان سنجید، مفهوم نواژه‌بودن به گرایش شخصی فرد درباره‌ی این موضوع تنزل پیدا می‌کند. براساس ماهیت زبانی، این جامعه‌ی زبانی است که درباره‌ی نواژه‌بودن کلمه تصمیم می‌گیرد نه فرهنگ‌نگاران؛ اما به‌کارگیری این معیار دو مشکل دارد: اول این‌که سنجش فهم جامعه در مورد واژه، کاری بس دشوار و وقت‌گیر است. دوم این‌که جامعه‌ی زبانی نیز خود قابل‌اعتمادترین منبع برای فهم جدید بودن واژه نیست (ری، ۱۹۹۵: ۷۳-۷۴). کبیر نیز قصد ندارد دریافت شخصی را معیار قابل‌اعتمادی برای تشخیص نواژه بدانند، بلکه وی نیز می‌خواهد در نبود معیار واقعی، اساس کار را نوعی گرایش فرض کند که هرچند زبان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان برجسب "نواژه" را برای اطلاق به آن استفاده کرده‌اند، راه مناسبی برای انجام آن وجود ندارد.

## ۲-۲. تعریف فرهنگ‌نگاری

مشخص‌ترین منبعی که سیاهه‌ای از کلمات تثبیت‌شده‌ی یک زبان را دربرمی‌گیرد، واژه‌نامه‌ها، فرهنگ لغت‌ها و اصطلاح‌نامه‌هاست. فرهنگ‌ها واژه‌های ثابت و هم‌زمان یک زبان را دربرمی‌گیرند. اگر فرهنگ لغت را به‌عنوان یک مرجع در نظر بگیریم، نواژه‌ها کلماتی هستند که در فرهنگ لغت موجود نیستند (کبیر، ۱۹۹۹: ۲۰۵). محققان دیگری نیز مانند نیسکا ۱۹۹۸، کریستال ۲۰۰۲، گارین‌لنکو ۲۰۰۵ همچون کبیر نواژه‌بودن را منوط به نبودن واژه در فرهنگ لغت می‌دانند. از محاسن این معیار این است که روش کار، به‌نسبت، مشخص است؛ زیرا فرهنگ‌های لغت تعداد مشخصی واژه به‌غیر از نواژه‌ها را دربرمی‌گیرند. با وجود این، تعریف فرهنگ‌نگاری از نواژه واقعاً واژه‌های جدید را تعریف نمی‌کند؛ بلکه تنها کلماتی را مشخص می‌کند که به اندازه‌ای تثبیت نشده‌اند که در فرهنگ لغت به‌کار روند؛ اما معلوم نیست که این وضعیت ناشی از چه دلایلی است؛ ممکن است جدید بودن، علت این امر نباشد، بلکه ممکن است دلایل دیگری داشته باشد؛ از جمله این‌که آن کلمه، کم‌کاربرد، قابل پیش‌بینی، تخصصی، مهجور یا تابو بوده و یا صرفاً از چشم فرهنگ‌نگاران دور مانده باشد. فرهنگ‌ها مخزن تمام کلمات نیستند و نوع نگارش آن ممکن است به عوامل مختلفی مانند تصمیم سردبیر، تقاضای بازار و رشته‌ی تخصصی بستگی داشته باشد؛ بنابراین فرهنگ لغت‌ها منبع ناقصی از کلمات را

دربرمی‌گیرند و تنها نیافتن واژه در فرهنگ لغت به‌عنوان مبنایی برای تشخیص نواژه‌ی مناسب نیست (کلمن، ۲۰۰۶: ۵۹۱-۵۹۴).

### ۲-۳. تعریف در زمانی

آنچه در تعریف فرهنگ‌نگاری ذکر نشده است، رابطه‌ی مستقیم بین تعریف نواژه و مفهوم جدیدبودن آن است. معیار در زمانی جزء اصلی تعریف نواژه است. براساس معیار چندبعدی کبیر، نواژه هر صورت کلمه‌ای است که اخیراً در زبان وارد شده و قبلاً بخشی از زبان نبوده است (کبیر، ۱۹۹۹: ۲۵). ایرادی وارده بر این تعریف آن است که به‌خودی‌خود مشخص نمی‌کند کدام کلمه بخشی از زبان است و بنابراین کدام کلمه جدید است. همان‌طور که در قسمت قبلی اشاره شد، یافتن واژه در فرهنگ لغت نیز راه مناسبی برای ثابت کردن این موضوع نیست و نمی‌تواند نشان دهد که کلمه، بخشی از زبان است. هرچند فرهنگ لغت‌ها از زبان استخراج می‌شوند، اما هرگز مخزن کاملی از آن نیستند و تنها زبان خود می‌تواند بازنمای کاملی از خودش باشد. نتیجه آن‌که، همان‌طور که کبیر خود معترف است، روش تلفیقی که همه‌ی این معیارها را دربرمی‌گیرد، بهترین راه‌حل برای تعریف و تشخیص مفهوم نواژه است.

نواژه‌ها حتی براساس حوزه‌ای که در آن رخ می‌دهند، متفاوت‌اند و می‌توان آن‌ها را به انواع مختلف علمی، سیاسی و فرهنگی تقسیم کرد. در این مقاله، نگارندگان بیشتر نواژه‌های علمی را در دو زبان فارسی و عربی مدنظر قرار داده‌اند. باتوجه به این‌که امروزه دنیای غرب در مسائل علمی پیشتاز بوده است، اکثراً زبان فارسی و عربی به‌عنوان واردکننده‌ی واژه‌های علمی محسوب می‌شوند. در مقابله با این نواژه‌ها گرایش‌های مختلفی وجود دارد. در این میان، غرب‌گراها به‌جای یافتن معادل واژه‌ی بیگانه ترجیح می‌دهند از خود آن واژه یا صورت تعدیل‌شده‌ی آن استفاده کنند؛ زیرا گمان می‌کنند این واژه‌های بیگانه ترجمه‌پذیر نیستند. در این مقاله، نگارندگان می‌کوشند تا نشان دهند زبان فارسی و عربی همچون زبان‌های دیگر دنیا پویا هستند و در بیان مفاهیم نواژه‌ها کمبودی ندارند و بهترین روش در ترجمه‌ی نواژه‌ها بهره‌گرفتن از فرایندهای واژه‌سازی در این زبان‌هاست که در بخش بعد به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۳. فرایند واژه‌سازی

صرفیون معتقدند فرایند واژه‌سازی در زبان‌های مختلف، اغلب، متشکل از دو فرایند ترکیب و اشتقاق است. تعبیر زبان‌شناسان درباره‌ی این دو فرایند پربسامد واژه‌سازی با توصیف دستوریان سنتی متفاوت است. با توجه به این‌که دستورنویسان سنتی ترکیب و اشتقاق را در زبان فارسی با الگوگیری از دستور زبان عربی توصیف کرده‌اند، ابتدا به تعبیر سنتی آن و سپس دیدگاه زبان‌شناسی جدید در مورد این دو فرایند مهم واژه‌سازی می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

#### ۳-۱. فرایند اشتقاق

در زبان عربی به‌کارگیری واژه‌ی "اشتقاق" به قرن چهارم هجری برمی‌گردد که بر همان صرف درونوندی زبان عربی دلالت می‌کند و نقش فراگیری در واژه‌سازی در زبان عربی بر عهده دارد. (مجله مجمع اللغة العربية بالقاهرة ۱: ۱۱۱) "اشتقاق" در زبان عربی بر چهار نوع است: ۱. اشتقاق صغیر یا اصغر (minor derivation)؛ ۲. اشتقاق کبیر (القلب المکانی) (major derivation)؛ ۳. اشتقاق اکبر یا ابدال لغوی (consonantal substitution)؛ ۴. اشتقاق الکبار یا نحت (coining). اولین نوع اشتقاق تا نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری تنها نوع اشتقاق در زبان عربی فرض می‌شد که از کلماتی که در لفظ و حروف و معنی تناسب داشتند، فراتر نمی‌رفت. تا اینکه ابن جنی در اواخر قرن چهارم نوع دوم اشتقاق را نیز به آن افزود که شامل کلماتی می‌شد که در یک معنای عام مشترک بودند. بعد از آن ادیب و ناقد بغدادی محمدبن حسن حاتمی نوع سومی هم بر آن افزود و ابدال لغوی را هم اشتقاق دانست. نوع چهارم اشتقاق نیز توسط "عبدالله امین"، دستورنویس مصری، با عنوان اشتقاق کبار یا نحت اضافه گردید (یعقوب، ۱۹۸۲: ۱۸۷).

طی فرایند اشتقاق اصغر از ریشه‌ی سه‌حرفی و حتی به تعداد کمتر و همچنین ریشه‌ی چهار و حتی پنج‌حرفی کلماتی مشتق می‌شوند؛ مثلاً اگر ریشه‌ی ثلاثی "کتب" را فرض

۱- نمونه‌های فارسی ذکر شده در این مقاله به‌جز تعداد معدودی که از کتب فارسی در زمینه‌ی واژه‌سازی برگرفته شده است، اکثراً از واژه‌های مصوب فرهنگستان انتخاب شده‌اند.

کنیم، برای ستاک آن یعنی "کَتَبَ" می‌توان واژه‌های مشتق از قبیل مصدر فعلی: کتابه، اسم عینی: کتاب، اسم تصغیر: کَتِيب، اسم مکان: مکتب، مکتبه، کَتَاب، اسم فاعل: کاتب و اسم مفعول: مکتوب را فرض کرد. هرچند صورت‌های دیگر فعلی نیز از آن مشتق می‌شوند که "مزیدات‌الفعل" نام می‌گیرند؛ مانند کاتب، تکاتب، کَتَب، اکتب، انکتب، استکتب.

در اشتقاق کبیر (القلب المکانی) ترکیبات سه هم‌خوان ریشه، کلمات جدیدی را به‌وجود می‌آورد؛ به‌عنوان مثال، اگر ریشه‌ی "کتب" در نظر بگیریم، ترکیبات معنی‌دار (کَبَت، بَنَک، بَکَت) به‌دست می‌آید. ابن جنی این نوع اشتقاق را اشتقاق اکبر می‌نامد. به‌نظر او هرچند این کلمات ظاهراً هیچ ارتباط معنایی ندارند، دارای یک فرامعنای یکسان هستند که این مجموعه را به‌هم مرتبط می‌کند. از مثال‌هایی که ابن جنی به آن استشهد می‌کند، اصل و ریشه‌ی (جبر) است که معنای غالب آن قوت و شدت است؛ مانند جبرت العظم: استخوان را قوت بخشیدم. اما برای پادشاه به‌خاطر قدرت و قوت او کلمه‌ی جبر و برای انسانی که تجربه‌ی وی را قوت بخشیده، مجرب و برای مشک که با نگهداری مایع داخل خود، قدرت و هستی آن را حفظ می‌کند، جراب گفته می‌شود. هرچند این کلمات از یک ریشه‌اند؛ اما ترتیب حروف در آن‌ها متفاوت است. اشتقاق اکبر ابتکار ابن جنی است که خود، آن را به استادش علی فارسی نسبت می‌دهد (ابن جنی، ۱۹۵۲: ۱۳۳-۱۳۵).

فرایند ابدال لغوی به جایگزینی یک همخوان ریشه با همخوانی که از لحاظ واجی با آن مشابه و هم‌مخرج است، اطلاق می‌شود که به آن اشتقاق اکبر نیز گویند (یعقوب، ۱۰۸۲: ۲۰۵)؛ مانند (نَعَقَ و نَهَقَ که هرچند معنای متفاوتی دارند و یکی به صدای گاو و دیگری به صدای الاغ اشاره دارد، دارای فرامعنای یکسان، یعنی صدای حیوان هستند و هرچند همخوان میانی آن‌ها متفاوت است، از لحاظ واجی بسیار به‌هم نزدیک است. از سوی دیگر، تعداد همخوان‌های یکسانی را شامل می‌شوند و تنها در یک همخوان متفاوت‌اند که آن هم در جایگاه واحدی رخ می‌دهند.

چهارمین نوع اشتقاق یعنی "نحت" به فرایندی اشاره دارد که طی آن، واژه‌ی جدید از دو یا تعداد بیشتری واژه ساخته می‌شوند که به‌معنای واژه‌های اصلی دلالت دارد. این فرایند تاحدی شبیه سرواژه‌سازی در زبان فارسی و acronymy در زبان انگلیسی است؛ مانند واژه‌ی



بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم). این واژه از چهار واژه ساخته شده و بعد بر وزن فعل عربی درمی‌آید یا واژه‌ی عمّ (عن+ما).

چنانکه ملاحظه می‌شود در تعریف و تسمیه و مدلول اشتقاق اختلافاتی است؛ بدین معنا که برخی آنچه را که ابن جنی اشتقاق اکبر نامیده است، اشتقاق کبیر می‌نامند و در عوض، به نظر آنان اشتقاق اکبر در مورد آن کلماتی است که در برخی حروف، اشتراک و در برخی دیگر تغایر دارند؛ مانند «نفث و نفس و نفر» و «نعتق و نهق» (مبارک، ۱۹۶۴: ۱۱۱). برای اجتناب از چنین خلطی، ممدوح محمد خسارۃ (۲۰۰۸: ۱۰۰-۲۱۲) اشتقاق را به گونه‌ای دیگر و با نام‌های دیگری تقسیم‌بندی کرده است که عبارت است از:

- ۱- اشتقاق صرفی که همان اشتقاق صغیر است.
- ۲- اشتقاق ابدالی که عبارت است از قراردادن یک حرف به جای حرف دیگری در یک کلمه و دو نوع است:

الف) صرفی که به ضرورت صوتی و به دلیل تخفیف صورت می‌گیرد؛ مانند ازدهر به جای ازتهر؛

ب) زبانی که به ضرورت صرفی صورت نمی‌گیرد. و نقش مؤثری در وضع واژگان و گسترش زبان دارد؛ مانند: هتلت و هنتت السماء. (أمطرت) این نوع اشتقاق همان ابدال لغوی یا اشتقاق اکبر است (همان، ۱۵۸).

ابدال برای تعریب اصطلاحات اهمیت و نقش بسزایی دارد؛ به عبارت دیگر برای تعریب اصطلاحات می‌توان از ابدال استفاده کرد؛ مانند استعمال «التخدير» (بیهوشی) در مقابل واژه‌ی فرانسوی (anesthésie) و «التختير» (بی‌حسی) در مقابل واژه‌ی فرانسوی (narcoce) و نیز ملاحظه می‌کنیم مصطفی شهابی در فرهنگ لغت کشاورزی خود دو واژه‌ی «التأريث» (مرزبندی) و «التأريث» (ممیزی و ثبت اراضی) را به ترتیب در مقابل دو واژه‌ی فرانسوی (abornage) و (cadastre) که هر دو به معنای مرزبندی بین دو تکه زمین است؛ به کار می‌برد. و عبدالکریم یافی نیز در تعریب اصطلاحات فیزیکی در مقابل واژه‌های فرانسوی (electron)، (negaton)، (positon) واژه‌های «الکهرب» (الکترون)، «الکهرس» (ذره با بار منفی) و «الکهرج» (ذره با بار مثبت) را به کار برده است (ر.ک. قاسمی، ۲۰۰۸: ۴۱۱).

- ۱- اشتقاق تقلیبی (قلب زبانی) که همان اشتقاق کبیر است؛
- ۲- اشتقاق نحتی که همان اشتقاق کبار است؛
- ۳- اشتقاق الحاقی (الحاق معنایی) که عبارت است از افزودن یک حرف به کلمه که در این صورت ثلاثی به رباعی و رباعی به خماسی ازدیاد حرف می‌یابد؛ مانند جدول (از جدل) و کوثر (از کثر). رضی استرآبادی معتقد است هر اضافه‌ای در کلمه، معنای اضافی به‌دنبال دارد و بدین ترتیب کوثر به معنای کثیر و شملک به معنای شمل نیست. (۱۹۷۵: ۵۲/۱)
- معاصران معتقدند این روش برای توسعه‌ی زبان و واژه‌سازی و تعریب اصطلاحات کارآیی خاصی دارد (خساره، ۲۰۰۸: ۲۱۰).

درواقع مهم‌ترین نوع فرایند واژه‌سازی در زبان عربی همان نوع اول آن است که با عنوان اشتقاق شناخته می‌شود. لازم به ذکر است که دستورنویسان سنتی اشتقاق را در زبان فارسی با الگوگیری از دستور زبان عربی واژه‌های به‌دست‌آمده از ریشه‌ی فعلی می‌دانستند؛ در صورتی که زبان‌شناسان جدید تعبیر دیگری از این فرایند مطرح کرده، آن را وندافزایی نامیده‌اند؛ بدین معنی که در فرایند اشتقاق، انواع وندها از قبیل پسوند، پیشوند، بیناوند و درونوند به‌کار گرفته می‌شود تا واژه‌ی جدید به‌دست آید. وندهای اشتقاقی برخلاف وندهای تصریفی فهرست باز را تشکیل می‌دهند و زایا نیستند؛ همچنین نزدیک‌تر از وند تصریفی به پایه قرار می‌گیرند. هرچند در زبان فارسی کلمات مشتق می‌توانند از طریق افزودن پیشوند (مانند ناراحت، بی‌تاب) به‌دست آیند، با مقایسه‌ی تعداد پیشوندها و پسوندهای ذکرشده در آثار مختلف (کشانی ۱۳۷۱؛ کلباسی ۱۳۷۱؛ صادقی ۱۳۵۸ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۲ و مقربی ۱۳۷۲) نتیجه گرفته می‌شود که زبان فارسی از نظر اشتقاق، زبان پسوندی است (به‌نقل از شقاقی، ۱۳۸۰: ۸۵)؛ اما زبان عربی با وجود تعداد معدودی پسوند و پیشوند اشتقاقی به‌علت کثرت به‌کارگیری درونوند در واژه‌سازی از این نظر، زبانی درونوندی است. اشتقاق فرایندی است که باعث تغییر معنی پایه می‌شود و به‌طور کلی با تغییر مقوله همراه است؛ اما گاهی این تغییر اساسی است و کل مقوله‌ی دستوری را تغییر می‌دهد و گاهی زیر طبقه را تغییر می‌دهد (لایتنر، ۱۹۹۰: ۳۱-۳۲ و کاتامبا، ۱۹۹۳: ۴۷). در زبان فارسی مثلاً در "دانش" که با افزودن پسوند "ش" به ستاک حال "دان" ساخته شده است، کل مقوله‌ی دستوری تغییر کرده است و فعل به اسم تبدیل شده است؛ اما افزودن پسوند "گاه" به این کلمه در "دانشگاه"، زیرطبقه‌ی مقوله را تغییر می‌دهد و این اسم انتزاعی را به اسم مکان تبدیل می‌کند.

استفاده از اشتقاق در زبان فارسی و عربی در معادل‌یابی نواژه‌ها راه‌حل مناسبی است که به پویایی این زبان‌ها کمک می‌کند؛ کلماتی مانند پژوهانه در مقابل grant، نشان‌واره در مقابل logo، همپا در مقابل escort نمونه‌هایی از این دست هستند. از آنجا که عربی زبان درون‌ندی است، برعکس فارسی پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی زیادی در آن به‌کار نرفته است. از پسوندهای اشتقاقی، یاء نسبت (مانند ذهبی، فضی، ایرانی و...) و از پیشوندهای اشتقاقی "لا" نافیه (مانند لاسلکی، لا اخلاقی، لادریه و...) را می‌توان در عربی نام برد؛ اما با توجه به این‌که زبان عربی زبانی درون‌ندی یا قالبی است، بر این اساس تغییر معنای کلمه اکثراً با اضافه کردن واژه‌های درون‌ندی در بین حروف ریشه که همگی همخوان هستند همراه است؛ مانند (الف) در رجال مقابل (ان) در (مردان) یا این امر با اعمال قالب یا وزن خاص بر ریشه صورت می‌گیرد؛ مانند: موظف، مقابل کار+مند و مؤسس، مقابل بنیان+گذار و مطبعة مقابل چاپ+خانه. برای استفاده از اوزان و اشتقاق در زبان عربی برای معادل‌یابی نواژه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- وزن مفعول برای پسوند meter مانند: مرقب (مسافت‌سنج) در مقابل Telemeter؛
  - از فعل مضارع مجهول مانند یؤکل برای پسوند able در manageable و اسم آن با مصدر صناعی مانند potability المشروبیة (قابل نوشیدن)؛
  - وزن افتعال برای دلالت بر التهاب مانند امتعاد (ورم معده) برای پسوند itis در مقابل gastritis؛
  - وزن مفاعلة برای مشارکة برای پیشوندهای con - com-, sym -, syn مانند معايشة هم‌زیستی در مقابل symbiosis؛
  - وزن فعلم و فعلیة برای دلالت بر ضخامت برای پیشوندهای mega-, megalو , macro مانند کبدمیة (بزرگ‌شدن کبد) در مقابل megalohapatia؛
- بنابراین چون زبان عربی یک زبان اشتقاقی است، به‌جای ترجمه وندهای موجود در یک اصطلاح خارجی، از یک اصطلاح مشتق استفاده می‌کند؛ به‌عنوان مثال اصطلاح drinkable که از یک فعل drink و یک پسوند able تشکیل شده است در عربی به‌جای ترجمه‌ی پسوند به واژه‌ی «قابل» از وزن فَعول یا از صیغه‌ی مجهول فعل مضارع استفاده شده و گفته می‌شود

«شَرُوب و یُشْرَب» هرچند همه‌ی وندها را نمی‌توان در قالب و وزن‌های صرفی بیان کرد؛ به‌همین دلیل فرهنگستان‌های زبان عربی برای ترجمه‌ی اصطلاحات علمی نمونه‌هایی از ترجمه‌ی وندهای انگلیسی و فرانسوی ارائه داده‌اند (قاسمی، ۲۰۰۸: ۴۶۷).

### ۲-۳. فرایند ترکیب

ترکیب نیز نقش اساسی را در واژه‌سازی ایفا می‌کند. دستورنویسان سستی در مورد این فرایند نیز نظر دیگری داشته، واژه‌های حاصل از وندافزایی را ترکیب نامیده‌اند. درحالی‌که در تعریف زبان‌شناسان، این فرایند از ترکیب حداقل دو ریشه یا پایه تشکیل می‌شود (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۵۴) و از طریق کنارهم گذاشتن دو واژه‌ی بسیط یا غیربسیط می‌توان واژه‌ی جدید به‌دست آورد. ساخت‌های نحوی این فرایند همان‌طور که دبیر مقدم (۱۳۷۶) اشاره می‌کند، می‌تواند اضافی (آب‌نبات)، عطفی (کاهگل) و انضمامی (دل‌نشین) باشد که همان‌طور که در مثال‌ها مشخص است، گاه، کسره‌ی اضافه، حرف اضافه و نشانه‌ی اضافه را از دست می‌دهند.<sup>۱</sup> در زبان فارسی استفاده از ترکیب حتی در معادل‌سازی نوواژه‌های اشتقاقی بیانگر اهمیت به‌کارگیری این شیوه در مقابله با نوواژه‌هاست (مانند باستان‌شناسی محیطی «ecofact»، لوازم تختخواب «bedding»). بنابراین در زبان فارسی استفاده از ترکیب برای معادل‌سازی نوواژه‌ها بسیار رایج است. برخی از زبان‌شناسان، ازجمله فرشیدورد (۱۳۸۹: ۴۲۸-۴۳۵)، افراشی (۱۳۸۸: ۹۵-۱۰۵) و شقاقی (۱۳۸۶: ۹۱-۹۵) انواع مختلف ترکیب را در زبان فارسی برشمرده‌اند که می‌توان براساس رابطه‌ی نحوی بین اجزای این ترکیب‌ها، به‌صورت خلاصه ترکیب‌های زیر را برای مقابله با نوواژه‌ها بیان کرد که از این میان، دو مورد اول کاربرد بیشتری دارد.

۱- ترکیب وصفی، که اغلب از ترکیب اسم و صفت با رابطه‌ی اسنادی به‌وجود می‌آید (مانند سبک‌پر «hand glider»، سپیدگرد «bloom»، یقه‌آبی «Blue-collar»، کوتاه‌فکر «narrow minded»، نوک‌گرد «rotund»). گاهی نیز این ترکیب با اضافه‌کردن "ی" نسبت یا پسوند‌های دیگر به اجزای ترکیب حاصل می‌شوند (مانند برگ نوک‌منقاری<sup>۲</sup> «mucronate»).

۱- فرشیدورد (۱۳۸۹) در این زمینه تحقیق مفصلی انجام داده است باعنوان: ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی

۲- ویژگی برگی است که به‌تدریج مانند نوک پرندگان باریک می‌شود.

۲- ترکیب اضافی از هم‌نشینی دو اسم مضاف و مضاف‌الیه به دست می‌آید که گاهی این رابطه به صورت ساده (سازه‌ی فضایی "space structure") و گاهی مقلوب (مانند زمین‌لرزه "earthquake") است.

۳- ترکیب عطفی با عطف دو اسم، دو صفت یا دو فعل اسم شده ساخته می‌شود. گاهی حرف ربط، آشکار و گاهی پنهان است (مانند مرگ و زندگی "live and death"، پست و بلند "high and low"، بشور و بپوش "wash and wear"، بساز بفروشی "Jerry built" شیر یا خط "head or tail")

۴- ترکیب قیدی از ترکیب قید به همراه سازه‌ی دیگر ساخته می‌شود (مانند همیشه غایب "ever-absent"، تندنویس "stenographer"، سخت‌ریشه‌زا<sup>۱</sup> "difficult-to-root")

۵- ترکیب عددی از هم‌نشینی عدد یا صفت مبهم با اسم یا صفت به دست می‌آید که گاهی این ترکیب با پسوند نسبت "ی" یا "ه" همراه است (مانند دوطبقه در مقابل "two store"، چندملیتی "multinational"، دوسره "two-headed" و نیمه‌ابری "party-cloudy"، نیمه‌واکه "semi vowel"، نیمه‌کوری "hemianopia").

۶- ترکیب مفعولی که در آن یک جزء ترکیب، نقش مفعول را ایفا می‌کند (مانند زمان‌سنج "chronometer"، چاقو تیزکن در مقابل "whittler"، زمین‌تراش "scraper"، سته‌خوار<sup>۲</sup> "baccivorous"، همه‌چیزخوار "omnivore"، واژه‌یاب "concordance").

۷- ترکیب متممی که در آن هسته‌ی نحوی ترکیب نقش متمم را دارد (مانند تابش‌پزی<sup>۳</sup> "radiation curing"، تاج‌پوش<sup>۴</sup> "canopy"، تداخل‌سنجی<sup>۵</sup> "interfrometry")<sup>۶</sup>

۱- ویژگی قلمه‌ای که به دشواری ریشه می‌دهد.

۲- واژه‌ای مربوط به حوزه‌ی باغبانی است که دلالت بر ویژگی جانورانی دارد که تغذیه‌ی آن‌ها به‌طور عمده از سته‌هاست.

۳- اصطلاحی مربوط به حوزه‌ی پلیمر است که به ایجاد اتصال عرضی به کمک تابش فرابنفش اشاره دارد.

۴- این واژه در حوزه‌ی منابع و جنگل‌شناسی به سقف متشکل از تاج درختان در جنگل اشاره دارد.

۵- این اصطلاح در فیزیک برای روش اندازه‌گیری برخی از کمیت‌های فیزیکی با استفاده از تداخل‌سنج به‌کار می‌رود.

۶- علاوه بر ترکیب‌های فوق می‌توان به دونوع ترکیب دیگر نیز اشاره کرد (افراشی، ۱۳۸۸: ۹۷ و ۱۰۰) که

شاید در واژه‌سازی زبان عربی ترکیب به نسبت زبان فارسی زایایی کمتری داشته باشد با وجود این در زبان عربی، ترکیب، نقش اساسی را در ترجمه‌ی نوواژه‌ها ایفا می‌کند؛ به این ترتیب، بیشتر کلمات علمی که وارد این زبان می‌شوند به بیش از یک واژه برگردانده می‌شوند. کلمات ترکیبی «مرحلة الشباب» (مرحله‌ی جوانی) درمقابل کلمه‌ی اشتقاقی *youth*، یا کلمه‌ی «ارهاب احیائی» (بیوتروریسم) درمقابل کلمه‌ی اشتقاقی *bioterrorism* یا معادل قراردادن *hyper* با کلمه‌ی فرط مانند "فرط الحساسية" (حساسیت شدید) درمقابل *hypersensitiveness* و همچنین مواردی مانند «عالم النفس» درمقابل روان‌شناس و حارس المرمی درمقابل دروازه‌بان نشان‌دهنده‌ی اهمیت بهره‌گیری از ترکیب در مقابله با نوواژه‌هاست. حتی ممکن است ترکیب اضافی در عربی به بیش از دو جزء هم برسد؛ مانند «حملة محو الامية»، «التهاب نسيج المعدة»

در نظام ترکیبی زبان عربی، ساخت اضافی و وصفی اصلی‌ترین الگوی نحوی است. در زیر به نمونه‌هایی از کاربرد این سه شیوه در معادل‌سازی نوواژه‌ها اشاره می‌کنیم:

- ترکیب وصفی مانند: الاتصال التلقائي (شماره‌گیری خودکار) درمقابل Automatic Dialing و اتصال مباشر (ارتباط مستقیم) درمقابل Direct Connection "برمبجیات تعلیمیة (درس‌افزار) در مقابل Courseware"

- ترکیب اضافی مانند: ادخال البيانات (داده‌دهی) درمقابل "Data Entry" و اعداد الصفحة (تنظیم صفحه) درمقابل "Page Setup"

- ترکیب اضافی وصفی مانند: «تلوث المياه الساحلية»، «ادارة المصادر الطبيعية»

البته ساختارهای ترکیبی دیگر نیز در عربی وجود دارند که به اندازه‌ی روش‌های مذکور در معادل‌سازی نوواژه‌ها معمول نیستند؛ همچون:

- ترکیب مزجی<sup>۱</sup> (واژه‌ی مرکبی که ساختار نحوی اجزای تشکیل‌دهنده‌اش به علت این که

استفاده از آن‌ها برای معادل‌سازی نوواژه‌ها به ندرت اتفاق می‌افتد ترکیب نهادی که در آن از بین اجزای جمله‌ی نهاد و بن فعل باقی مانده است (مانند همه‌پسند) و ترکیب بدلی که در آن یک جزء از ترکیب برای جزء دیگر نقش بدل را ایفا می‌کند (مانند پسرخوانده "stepson").

۱- تفاوت ترکیب مزجی با نحت در این است که در ترکیب مزجی صامت‌ها و مصوت‌های دوکلمه‌ای که با هم ترکیب شده‌اند از بین نمی‌رود؛ اما در نحت بخشی از مصوت‌ها و صامت‌ها از بین می‌رود.

ریشه‌ی بیگانه دارد، مشخص نیست. به این نوع کلمات، اغلب تصریف‌ناپذیر یا "غیرمنصرف" اطلاق می‌شود؛ مانند "سیویه". البته باید گفت در عصر خیزش زبان عربی، دانشمندان بسیار از این نوع ترکیب استفاده کردند به‌ویژه از ترکیب «لا» مانند: لاسلکی (Wireless)، لانظامی (No systematic)، لامدرسی (No teachers)، لافلز (No metal)، لا شرح (No charge)، لا لونی (No Chromatic)، لا توازن (No balance)، لا هوائیة (Anaerobic) ناهوازی و... به‌غیر از «لا» از کلمات دیگری هم استفاده کردند؛ مانند: شبه‌سائل (Semiliquid) نیمه‌مایع، غیرمباشر (Indirectly) غیرمستقیم، عدم توازن (Imbalance) ناهمگونی، بین القطاعات (Intersectoral) بخشی، ذات الرأسین (Biceps) عضله‌ی دوسر، فوق صوتی (Ultrasonic) فراصوتی، تحت الجلد (subcutaneous) زیرپوستی (ر.ک. قاسمی، ۲۰۰۸: ۴۵۲ و ۴۵۳)

- ترکیب اسنادی<sup>۱</sup> (بین دو جزء آن رابطه‌ی اسنادی وجود دارد؛ مانند "تابط شراً")

- ترکیب عددی (مانند سبعة عشر).

- ترکیب اتباعی که در آن بعد از یک کلمه، کلمه‌ای مشابه و هم‌وزن با آن می‌آید و اغلب، کلمه‌ی دوم معنای لغوی ندارد؛ مانند: حیصَ بیصَ، حَسَنَ بَسَنَ، خراب بیاب. در فارسی نیز چنین ترکیبی وجود دارد؛ مانند: کیف‌میف، کتاب‌متاب، کج‌وکوله، روده‌پوده. در فارسی بین دو کلمه، گاه واو عطف می‌آید؛ مانند «شور و مور» و دیگر این‌که کلمه‌ی اول حتماً باید معنی‌دار باشد؛ اما کلمه‌ی دوم ضرورتی ندارد که معنی‌دار باشد و اگر کلمه‌ی اول معنی‌دار نباشد از الفاظ مزدوجه به‌شمار می‌رود؛ مانند «شار و مار» (ر.ک. رحیم‌پور، ۱۳۸۷: ۳۷).

ترکیب‌ها در عربی سه‌نوع است: (قاسمی، ۲۰۰۸: ۴۵۵)

الف) ترکیب‌های بیگانه که همه‌ی کلمات آن دخیل و بیگانه است؛ مانند مکرسکوب الکترونی؛

ب) ترکیب‌های اصیل که تمام کلمات آن عربی اصیل است؛ مانند فرط التسخین، درجة

۱- شایان ذکر است که در فارسی نیز شبیه چنین ترکیب‌های اسنادی که به‌عنوان اسم خاص یا بهتر بگوییم به‌عنوان اسم فامیل به‌کار می‌رود وجود دارد؛ مانند اسم فامیل‌های "صبرکن" و "مددکن" و "بنگر" که این نوع ترکیب‌ها را می‌توان فعل‌های اسم‌شده نامید.

حرارة الغلیان؛

ج) ترکیب‌های مختلط که بخشی از آن دخیل و بخشی دیگر عربی اصیل است؛ مانند الاضطراب التام، تریاق الأفاعی، أشعة دلنا، كتلة البروتون.

ذکر این نکته ضروری است که در این مقاله در مورد ترکیب و اشتقاق، تعریف زبان‌شناسان جدید مدنظر است و منظور از ترکیب، کنارهم قرارگرفتن دو واژه‌ی بسیط یا غیربسیط و به‌دست آوردن یک واژه‌ی جدید است؛ درحالی‌که اشتقاق یعنی وندافزایی که همان اشتقاق پسوندی و پیشوندی و درونوندی است.

#### ۴. فرایندهای دیگر واژه‌سازی در عربی و فارسی

از آنچه گذشت درمی‌یابیم در زبان فارسی و عربی از دو فرایند ترکیب و اشتقاق در مقابله با نوواژه‌ها استفاده می‌شود. علاوه بر این دو فرایند روش‌های مهم دیگری نیز برای معادل‌سازی نوواژه‌ها به‌کار می‌روند که وام‌گیری نام دارند (ر.ک. شقایق، ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۳۱) و گاه برپایه‌ی فرایند اشتقاق و ترکیب صورت می‌گیرند و الگوهای متفاوت زیر را دارند:

۱- ترجمه‌ی قرضی یا گرده‌برداری<sup>۱</sup>: در این شیوه ابتدا واژه را به عناصر سازنده‌ی آن تجزیه کرده، سپس آن‌ها را جزء‌به‌جزء به زبان وام‌گیرنده ترجمه می‌کنیم. البته در ترجمه‌ی لفظ‌به‌لفظ واژه‌ها یا تعبیرهای زبان بیگانه رعایت نسبی ترتیب اجزای آن‌ها در زبان اصلی از یک‌سو و رعایت هنجارهای زبانی که این‌گونه عنصرها را قرض می‌گیرند از سوی دیگر ضروری است؛ مانند دماسنج در مقابل (thermometer) در زبان فارسی و استرجاع البيانات (بازدهی داده‌ها) در مقابل (Data Retrieval) در زبان عربی و نیز کلمات زیردریایی و تحت البحری به‌ترتیب در زبان فارسی و عربی در مقابل (submarine). قابل ذکر است. بیشتر مثال‌هایی که در بخش "۲-۲" ذیل فرایند ترکیب آورده شده است از این نمونه هستند. هرچند این شیوه یکی از ساده‌ترین و آسان‌ترین راه‌های ترجمه‌ی نوواژه‌ها و پدیده‌های کاملاً طبیعی برای غنابخشیدن به نظام واژگانی زبان است، اما همانطور که خزاعی فر (۱۳۷۰):

۱- یا گرده‌برداری



۲۵) اشاره می‌کند "ترجمه‌ی قرضی تیغ دودم است و از آنجاکه در این نوع ترجمه نیازی نیست که مترجم خلاقیتی از خود نشان دهد، ممکن است از قابلیت‌های زبان غافل بماند."

۲- **تعبیر قرضی یا معادل‌یابی مفهومی:** در این نوع معادل‌یابی براساس کارکرد پدیده‌ی وارداتی، مترجم سعی می‌کند واژه‌ای بسازد یا واژه‌ای را گسترش معنایی دهد؛ مانند سنگواره درمقابل (Fossil)، مردم‌سالاری درمقابل (Democracy)، واژه‌ی فناوری درمقابل (Technology) و چراغ راهنما درمقابل (indicator) در عربی مانند: الحاسوب المحمول (رایانه‌ی کیفی) درمقابل (Laptop) و دراجة (دوچرخه) درمقابل (Bicycle) و سیارة (اتومبیل) درمقابل (Automobile) و برنامج معالجة الصور (برنامه‌ی فتوشاپ) درمقابل (Photoshop Program). همانطور که ملاحظه می‌شود در مثال اخیر در مقایسه‌ی بین فارسی و انگلیسی در واژه‌ی فارسی هم ترجمه و هم تعبیر قرضی به‌کار رفته، درحالی‌که در مقایسه‌ی بین عربی و انگلیسی در واژه‌ی عربی تنها تعبیر قرضی استفاده شده است.

البته گاه در عربی به‌دلیل به‌تنگناافتادن در معادل‌یابی، برخی واژه‌ها را ابداع می‌کنند؛ مانند هاتوف برای مودم و ناسوخ برای فاکس و حتی در برخی موارد به استفاده از خود واژه‌ی بیگانه تن می‌دهند؛ مثلاً اگرچه برای واژه‌های (Personalize), (default), (setting) به‌ترتیب شخصتة، اعتیادی و اعدادات را به‌کار می‌برند، به‌دلیل تفاوت فرهنگی آن‌گونه که باید بار معنایی مورد نظر را ندارد؛ مثلاً واژه‌ی «شخصتة» چه‌بسا معنای روانشناسی از آن برداشت گردد و یا به‌معنای تجسم‌بخشیدن باشد.

۳- **تغییر قرضی:** در این نوع مقابله، مترجم سعی می‌کند واژه‌ای را در زبان وام‌گیرنده گسترش دهد تا معنای آن نواژه را نیز دربرگیرد. این عمل، گاهی نیز به‌کارگیری "مجاز" (Trop) نام می‌گیرد که در آن لفظی از معنای اصلی خود به یک معنای علمی انتقال می‌یابد. این نقل معنا از یک معنای لغوی عام به یک معنای علمی خاص است. در فارسی مانند سوزن درمقابل (Ampoule)، بافت (صورت مخفف بافته) و کاربرد آن در زیست‌شناسی (tissu)، چین به‌معنای به‌هم‌کشیدگی پوست صورت و کاربرد آن در حوزه‌ی زمین‌شناسی (pli) و سپرده به‌معنای امانت و استفاده از آن برای سپرده‌ی بانکی (depot) و در عربی مانند «عنق الزجاجة» که برای بیان یک معبر تنگ یا یک موقعیت سخت و دشوار نیز استفاده شده است (قاسمی،

۲۰۰۸: ۳۵۶). این همان مطلبی است که فرشیدورد تحت عنوان نقل در روش‌های واژه‌سازی فارسی آورده و چنین مطرح می‌کند که واژه‌ی هنر که در قدیم به معنی امتیازات و محسنات بوده و در مقابل عیب قرار داشته‌است، امروزه به یک رشته از معارف بشری اطلاق می‌شود. و یا ملت که در اصل به معنای مذهب بوده، امروزه به معنی مردم می‌آید (ر.ک. فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۶۲). در عربی این روش را می‌توان با عنوان «به‌کارگیری کلمات قدیمی در معنای جدید» مطرح کرد (علی بوخاتم، ۲۰۰۵: ۳۰)، مانند اختراق که در قدیم به معنای سوراخ کردن و دریدن چیزی بوده است؛ اما در زمینه‌ی اصطلاح رایانه‌ای به معنای ورود غیرمجاز به سیستم، به کار می‌رود. و یا تنسيق به معنای منظم کردن و آرایش و ترتیب و روشمند کردن است؛ اما در اصطلاحات رایانه‌ای به معنای فرمت کردن (Formating) به کار رفته است.

۴- ترجمه و تعبیر قرضی: در این نوع مقابله، مترجم بخشی از نوواژه را به عینه ترجمه می‌کند و بخش دیگر را تعبیر می‌کند؛ مانند هواپیما در مقابل (Airplane) و فضاورد در مقابل (spaceman). در عربی مانند ناطحة السحاب (آسمان‌خراش) در مقابل (Sky scrap)

۵- آمیزش قرضی: در این عمل، مترجم بخشی از نوواژه را عیناً از زبان وام‌دهنده وارد می‌کند و بخش دیگر آن را با جزئی از زبان وام‌گیرنده جایگزین می‌کند؛ مانند فیزیکی‌دان در مقابل (physicist)، میکروپزشناس در مقابل (microbiologist)، تاکسی‌ران در مقابل (taxi driver) و فیلم‌بردار در مقابل (film taker). در عربی مانند ادمان الانترنت (اعتیاد به اینترنت) در مقابل (Internet Addiction) و کیمیائی (شیمیدان) در مقابل (Chemist) المحتوى الفونیمی (محتوای واجی) در مقابل (Phonemece content) و وحدات فونماتية (واحد‌های واجی) در مقابل (Phonematic Units). گاهی نیز با رعایت آوایی و دستوری زبان وام‌گیرنده، در این زبان از کلمه‌ی بیگانه مصدر ساخته می‌شود در زبان فارسی مانند یونی (ionic)، یونیده (ionized)، یونش (ionoization).

در عربی روشی است با عنوان طريقة التهجين (hybridization) (روش پیوندزنی) که در آن ریشه‌ی کلمه ترجمه شده اما صیغه‌ی زبان بیگانه باقی می‌ماند؛ مانند صوتیم (واج) در مقابل (Phon+eme) و دلایم (معنا) در مقابل (Semant+eme) و صرفیم (واژک) در مقابل (Morph+eme) یعنی پسوند (eme) را به واژگان عربی متصل کرده است. البته این روش

واژه‌سازی از خطرناک‌ترین و مضرترین روش‌ها در یک زبان است (حیادری، ۱۴۲۶: ۱۵۲).

۶- ادغام یا واژه‌آمیزی: گاهی مترجم برای معادل‌یابی نوواژه بخشی از واژه‌ها را با هم ادغام می‌کند؛ مانند صدامیزی<sup>۱</sup> که صورت ادغام‌شده‌ی صدامیزی است و درمقابل واژه‌ی انگلیسی (mixing) به‌کار می‌رود<sup>۲</sup> یا واژه‌ی برق‌طایس که درمقابل برق مغناطیسی (magnetic power) استفاده می‌شود. کلمه‌ی هویابی درمقابل هوشمندیابی برون‌زمینی (Search for Extra-Terrestrial Intelligence: SETI) نمونه‌ای از این دست است. این روش، همان نحت در عربی است. نحت در عربی عبارت است از ساختن یک واژه از ترکیب دو یا چند واژه به شرط اینکه بین آن‌ها تناسب معنایی وجود داشته باشد. همان‌طور که اشاره شد، نحت را از انواع اشتقاق نیز دانسته‌اند؛ مانند صلوزة (درآوردن لوزه) که مرکب است از (صل) گرفته‌شده از مصدر استئصال و (وزة) گرفته‌شده از اسم لوزة و در وزن فعللة درآمده است. البته این موضوع در عربی موافقین و مخالفینی در بین قدما و معاصران دارد (ر.ک. مطلوب، ۲۰۰۲). ساطع حصری برای نحت اهمیت زیادی قایل است و آن را از مهم‌ترین عوامل و وسایل گسترش زبان عربی می‌داند؛ چون معتقد است اگرچه در زبان عربی وزن‌ها و قالب‌ها زیادند؛ بازهم محدودند و باید از ترکیب نیز سود جست (مطلوب، ۲۰۰۲: ۲۵). احمدین فارس و ثعالبی و سیوطی از قدما و جرجی زیدان و محمود شکری آلوسی و عبدالقادر مغربی و مصطفی صادق رافعی از معاصران، روش نحت را تأیید می‌کنند. (همان، ۲۶)

واژه‌آمیزی در عربی یا با ترکیب دو اسم است؛ مانند کهرمغناطیسی (کهرباء+مغناطیس) به‌معنای برق مغناطیسی و السرمنة (سیر+منام) به‌معنای (خواب‌گردی) و نظغرافی (نطاق+جغرافی) به‌معنای کمربند جغرافیایی و وجعلة (وجع+کلیه) درد کلیه و وجعدة (وجع+معدة) درد معده.<sup>۳</sup> و یا با ترکیب یک حرف و یک اسم مانند اللاسلکی (بی‌سیم)

۱- این واژه در حوزه‌ی سینما به‌کار می‌رود و به مرحله‌ی پس از تولید اشاره دارد که در آن صداهاى مختلف فیلم با ترازهای گوناگون درهم آمیخته و در یک باند ضبط می‌شود.

۲- همچنین است واژه‌هایی مانند سکنجین (سرکه+انگبین) و فوتسال (فوتبال+سالن).

۳- برای اطلاعات بیشتر به کتاب النحت فی اللغة العربية از احمد مطلوب مراجعه کنید.

اللادریة (ندانم‌گرایی). البته جای توضیح دارد که برخی بین نحت (واژه‌آمیزی) و ترکیب مزجی، تفاوتی قایل شده‌اند و معتقدند ترکیب‌هایی مانند اللاسلکی و اللادریة و برمائی و رأسالی نحت نیست، بلکه ترکیب مزجی است؛ چون دو کلمه‌ی بهم‌پیوسته و یک واژه را ساخته‌اند، نه بخشی از دو کلمه. (ر.ک. خساره، ۲۰۰۸: ۱۸۰-۱۸۲)

علی بوخاتم (۲۰۰۵: ۴۳). پنج نوع نحت در عربی آورده‌است:

۱- نحت نسبی: که در آن پس از اضافه‌شدن دو اسم به هم در آخر آن (یاء) مشدد نسبت نیز اضافه می‌شود؛ مانند عبشمی از عبدشمس و طبرخزی از طبرستان و خوارزم.  
 ۲- نحت جمله‌ای: که اصطلاح از یک جمله‌ی اسمیه یا فعلیه گرفته شده است؛ مانند: بسم الله الرحمن الرحيم و جعفت از جعلت فداک. خساره این نوع نحت را «نحت فعلی من جمله» نامیده است (خساره، ۲۰۰۸: ۱۷۹).

۳- نحت اسمی: که دو نوع است؛ یا از دو واژه‌ی یک اسم گرفته می‌شود؛ مانند: برش گرفته‌شده از طائر البرقش و جلمود برگرفته از جلد و جمد و یا از یک فعل گرفته‌شده و یک حرف زائد هم دارد؛ مانند: برقع که از رقع گرفته‌شده و باء در آن زاید است. در تقسیم‌بندی خساره، این نوع نحت «نحت فعلی من اسمین» عنوان شده است (همان).

۴- نحت وصفی که از دو کلمه‌ی یک صفت ساخته می‌شود و درمعنای همان کلمات است؛ مانند: ضیبطر (مرد قوی) گرفته‌شده از ضبط و ضبر و صلدم (دارای سَم قوی) گرفته‌شده از الصلد و الصدم. البته خساره این نوع واژه‌سازی را نحت نمی‌داند، بلکه آن را از مصادیق الحاق به‌شمار می‌آورد (همان).

۵- نحت حرفی: مانند نظر برخی نحویان درباره‌ی «لکن» که معتقدند از «لکن» و «أن» گرفته شده است.

۶- نحت تخفیفی: مانند بالعنبر از بنی العنبر و بالحارث از بنی الحارث.

۱- **تعدیل**: تعدیل نیز الگوی دیگری برای وام‌گیری است که براساس آن واژه‌ی قرض گرفته‌شده براساس الگوی زبان وام‌گیرنده شکلی متفاوت پیدا می‌کند. هنگامی که این شیوه به تلفظ عربی کلمات بیگانه اشاره دارد، تعریب نیز نام می‌گیرد. کلمه‌ی تعریب به چند معناست: اول: عبارت از این است که عرب یک واژه‌ی غیرعربی را در زبان خود با رعایت

قواعد آوایی و صرفی عربی تلفظ کند؛ مانند نرجس که به آن دخیل یا وام‌گیری هم گفته‌اند.<sup>۱</sup> (الخوری، ۱۹۹۲: ۴۳ و ۱۵۸) دوم عبارت است از ترجمه‌ی متون غیرعربی به زبان عربی. مانند ترجمه‌ی متون حقوقی، اقتصادی، ادبی و ... و سوم: این‌که زبان عربی را در جامعه‌ای زبان رسمی آن قرار دهند. در این جستار منظور از تعریب، معنای اول است.

از آنجاکه زبان فارسی و عربی متعلق به دو گروه متفاوت زبانی است، لازمه‌ی تعریب کلمات فارسی، ایجاد تغییراتی در واژگان است؛ هرچند برخی واژگان که یا وزن عربی داشته باشند و یا در بین حروف‌شان حروف فارسی نباشد بدون تغییر می‌مانند؛ مانند "شهنشاه" و "خراسان" (تونجی، ۱۹۸۸: ن). بنابراین هنگام تعریب کلمات، تغییراتی در آن‌ها صورت می‌گیرد؛ مانند تبدیل هاء غیرملفوظ به: تاء مانند روزنهٔ معرب روزنه و جیم مانند بابونج معرب بابونه و قاف مانند خندق معرب کنده و تبدیل چ به شین مانند شیشان معرب چچن و ... (ر.ک. تونجی، ۱۹۹۸)

سیوطی در کتاب‌های الاتقان و المزهر کلمات معرب را معرفی و احصا کرده است. خوری (۱۹۸۸: ۱۶۵-۱۶۴) به کلمات فارسی در قرآن کریم اشاره می‌کند که معرب شده‌اند. و تونجی (۱۹۸۸) در کتاب خود مجموعه‌ای از کلمات فارسی معرب را آورده است. این شیوه به‌عنوان آخرین راه‌حل در ترجمه پیشنهاد می‌گردد (خساره، ۱۹۹۴: ۱۵۴-۱۶۲). کلماتی مانند هتل، کاپشن، شامپو، آلبوم و بلوار در زبان فارسی که گاه با کمی تغییر آوایی وارد این زبان شده‌اند و کلمه‌ی ایدئولوژی در زبان فارسی و ایدیولوجیا در زبان عربی در مقابل Ideology یا کلماتی مانند هتل، کوالسیکولوجیا اللغویة (روانشناسی زبان) که به‌جای «علم النفس اللغوی» درمقابل Psychologie Linguistique به‌کار می‌رود و مانند تختج معرب تخته و تشنج که از چنگ فارسی تعریب شده است به‌معنای گرفتن با تمام انگشتان. لولب معرب لوله و هزاردستان<sup>۲</sup> از هزار

۱- راه‌های تشخیص اسم‌های دخیل: ۱. ریشه‌ی عربی ندارد؛ مانند بستان که فارسی است؛ چون "بست" در عربی وجود ندارد. ۲. در آن‌ها حروفی باهم آمده است که در عربی در یک کلمه باهم جمع نمی‌شوند؛ مانند طازج که معرب است؛ چون در عربی حرف ط و ج باهم نمی‌آیند. ۳. وزن عربی ندارد؛ مانند ابریسیم (افعیل) (شخود. بی- تا. ۳۴۶/۳۹)

۲- اگرچه تونجی (۱۹۸۸: ۸۴) هزاردستان را جزء کلمات معرب آورده است، به‌نظر می‌رسد این واژه‌ی عربی بین

به معنای بلبل و دستان به معنای آواز (چون بلبل آوازهای گوناگونی دارد به این نام نامیده شده است). همچنین تعریب وندها به ویژه در مورد اصطلاحات شیمیایی مانند تعریب پسوند ide به "ید" در واژه‌ی انهدید (اسید انیدرید) در مقابل Anhydride از این نمونه است.<sup>۱</sup>

## ۵. نتایج

- از آنجاکه زبان فارسی و عربی همچون زبان‌های دیگر دنیا پویا هستند، در بیان مفاهیم نوواژه‌ها می‌توان به جای واردکردن واژه‌های بیگانه از فرایندهای واژه‌سازی در این زبان‌ها بهره جست. همان‌طور که در این مقاله نشان داده شد، مترجمان چنانچه درحین ترجمه برای واژه‌های زبان مبدأ معادلی را در واژگان زبان مقصد نیابند، می‌توانند با استفاده از فرایندهای مختلف واژه‌سازی به خصوص، دو فرایند عمده‌ی ترکیب و اشتقاق، این مشکل را مرتفع سازند. همچنین آن‌ها از الگوهای مختلف وام‌گیری در این مسیر می‌توانند بهره گیرند.

- در عربی اشتقاق، جز در موارد نادر، از نوع درونوندی است؛ مانند واژه‌ی عربی (تدهور) (Degradation) در مقابل (کاهش پله‌ای) و (استمارة) (questionnaire) در مقابل (پرسش‌نامه)، اما گاه از ترکیب نیز استفاده می‌شود؛ مانند: (الإجابة التلقائية) (Quality assurance) در مقابل خودپاسخ (در مودم) و (برمجیات تعلیمیة) (Doursware)

فارسی و عربی از نوع آمیزش قرضی باشد؛ زیرا واژه‌ی "هزار" ترجمه‌ی بلبل است؛ اما بخش دوم آن یعنی "دستان" از زبان فارسی وام گرفته شده است.

۱- قابل ذکر است که در زبان فارسی علاوه بر به‌کارگیری شیوه‌های واژه‌سازی با استفاده از واژه‌های فارسی (مانند گواهی‌نامه در مقابل certificate)، از واژه‌های عربی متداول و مأنوس (مانند تحریم در مقابل boycott)، واژه‌های برگرفته از گونه‌های زبان فارسی و گویش‌های ایرانی کنونی (مانند خوشاب که در نیشابوری برای اطلاق به آب‌میوه ب‌کار می‌رود در مقابل کمپوت compote) و واژه‌های زبان ایرانی میانه و باستان (مانند ترابری که از لفظ اوستایی "tara" به همراه بن مضارع فعل "بردن" و پسوند اسم‌ساز "ی" ساخته شده است یا واج که از ریشه‌ی باستانی (vak-) به معنای گفتن نشئت گرفته است و در مقابل phoneme به‌کار می‌رود) نیز بهره گرفته می‌شود (اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با شرح و توضیحات ۱۳۸۸)

درمقابل درس‌افزار.

- برخلاف زبان عربی که عمدتاً برای معادل‌یابی نواژه‌ها از اشتقاق درون‌زبان و اوزان عربی استفاده می‌کند، زبان فارسی بیشتر از فرایند ترکیب سود می‌جوید. از سوی دیگر شباهت زبان فارسی و انگلیسی در بهره‌جستن از فرایندهای ترکیب و اشتقاق پسوندی و پیشوندی باعث می‌شود گرده‌برداری در زبان فارسی آسان‌تر بنماید؛ مانند واژه‌های اشتقاقی خمش (bending)، حسگر (sensor) و واژه‌های ترکیبی خودروشویی (carwash) و خط‌یابی (line haunting).

- برای معادل‌سازی پسوندها و پیشوندهای انگلیسی در فارسی اغلب از ترکیب، اما در عربی از اشتقاق استفاده می‌شود؛ مانند (Header) در عربی (ترويسة) و در فارسی (سر+آغاز یا سر+صفحه) و (User) در عربی (مستخدم) و در فارسی (کار+بر) و (Subnetting) در عربی (التفریع الشبکی) در مقابل (زیر+شبکه+سازی) در فارسی.

- بسیاری از روش‌های واژه‌سازی در هر دو زبان مشترک است. هرچند از بین صورت‌های مختلف ترکیب، در هر دو زبان، دو نوع ترکیب اضافی و وصفی بیش از بقیه کاربرد دارد. هر دو زبان از شیوه‌ی اشتقاق نیز در واژه‌سازی بهره می‌گیرند؛ اما در این روش زبان فارسی پیشوند و پسوند و زبان عربی درون‌زبان و اوزان را به‌کار می‌گیرد.

- اگرچه در زبان عربی برای واژه‌سازی از ترکیب هم استفاده می‌شود؛ به‌نسبت زبان فارسی، ترکیب در عربی کمتر کاربرد دارد.

## منابع عربی

۱. ابن جني، ابوالفتح عثمان. (بی‌تا). *الخصائص*. تحقیق: محمدعلي النجار. بیروت: عالم الكتب.
۲. بونخام، مولاي علي. (۲۰۰۵). *مصطلحات العربي السيميائية، الاشكالية والاصول والامتداد*. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۳. التونجي، محمد. (۱۹۸۸). *معجم المعربات الفارسية*. چاپ اول. لبنان: مكتبة لبنان.
۴. حياذرة، مصطفى طاهر. (۱۴۲۶). «مصطلحات اللغوية بين التعريب والتغريب». *مجلة زبان و ادبيات، اللغة العربية الاردني*. شماره ۲۶ صفحات ۱۳۱-۱۵۶ جمادي الآخر ۱۴۲۶.
۵. حسارة، ممدوح محمد. (۱۹۹۴). *التعريب والتنمية اللغوية*. دمشق: الأهالي للطباعة والنشر والتوزيع.

۶. — (۲۰۰۸). علم المصطلح و طرائق وضع المصطلحات في العربية. دمشق: دارالفکر.
۷. الخوري، شحادة. (۱۹۸۸). الترجمة قديما وحديثا. سوسة. دار المعارف للطباعة والنشر.
۸. — (۱۹۹۲). دراسات في الترجمة و المصطلح و التعريب. دمشق: دار طلاس.
۹. سيوطي، جلال الدين. (بي تا). الاتقان في علوم القرآن. تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم. قاهره.
۱۰. — (۱۹۵۸). المزهر في علوم اللغة و انواعها. بيروت: دار احياء الكتب العربية.
۱۱. شحود، علي بن نايف. (بي تا). موسوعة الرد علي المذاهب الفكرية المعاصرة. موجود در المكتبة الشاملة  
/http://shamela.ws
۱۲. قاسمي، علي. (۲۰۰۸). علم المصطلح اسسه النظرية و تطبيقاته العملية. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
۱۳. مبارك، محمد. (۱۹۶۴). فقه اللغة و خصائص العربية. (ج ۲). لبنان: دار الفكر الحديث.
۱۴. مجله مجمع اللغة العربية بالقاهرة. موجود در المكتبة الشاملة /http://shamela.ws
۱۵. مطلوب، احمد. (۲۰۰۲). النحت في اللغة العربية. لبنان: مكتبة لبنان
۱۶. مصطلحات النقد العربي السيميائي. موجود در المكتبة الشاملة /http://shamela.ws
۱۷. يعقوب، اميل بديع. (۱۹۸۲). فقه اللغة العربية و خصائصها. بيروت: دارالعلم للملايين.

### منابع فارسی

۱. اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با شرح و توضیحات. (۱۳۸۸). مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲. افراشی، آزیتا. (۱۳۸۸). ساخت زبان فارسی. (ج ۲). تهران: سمت.
۳. خزاعی فر، علی. (۱۳۷۰). «تکنیک‌های هفت‌گانه‌ی ترجمه»، فصلنامه‌ی مترجم، سال اول، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۷۰.
۴. رحیم‌پور، مهدی. (۱۳۸۷). «بازبینی یک سنت (نقد و بررسی دیدگاه‌های آرزو در حوزه‌ی ساختار معنایی». مجله‌ی آینه‌ی میراث. شماره‌ی ۴۱. تابستان. ۸۷. صص ۲۳-۴۶.
۵. شقایق، ویدا. (۱۳۸۶). میان‌ی صرف. تهران: سمت.
۶. علیزاده، علی. (۱۳۸۲). «پدیده‌ی فرض‌گیری در زبان». مجله‌ی دانشکده‌ی زبان و علوم انسانی بیرجند. سال سوم. تابستان. صص ۱۳۷-۱۴۸.
۷. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۰). لغت‌سازی و وضع و ترجمه‌ی اصطلاحات علمی و فنی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۸. — (۱۳۸۹). ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی. تهران: انتشارات زوار.



منابع لاتین:

1. Ariana, S. M. (1997). **English Borrowings – Means of Re-Latinisation Of The Romanian Language**. Universitatea din Oradea, Facultatea de Stiințe Economice (pp. 987-989)
2. Cabré, M. T. (1999). **Terminology, Theory, Methods and Application**. Amsterdam. John Benjamins Publishing Company.
3. Coleman, J. (2006). "Lexicography". In Aarts, B. & McMahon, A. (ed.). **The Handbook of English Linguistics**. pp. 591-594. Oxford: Blackwell Publishing.
4. Crystal, D. (2002). **The English Language**. 2nd ed. London: Penguin Books.
5. Garvylenko, N. (2005). **Neologisms in American New Reporting**. Johannes: Gutenberg University Mainz
6. Hatim, B. & Ian Mason. (1997). **The Translator as Communicator**. London: Routledge.
7. Hatim, B. (2001). **Teaching and Researching Translation**. Essex: Pearson Education Limited.
8. Lyons, J. (1990). **Language & Linguistics: An Introduction**. Cambridge: Cambridge University Press.
9. McCarthy, J. J. (1979a). **Formal Problems in Semitic Phonology and Morphology**. Ph.D. dissertation, MIT. (Published by Garland Press, New York, 1985.)
10. McCarthy, J. J. and A. Prince (1986). **Prosodic morphology**. MS., Brandeis University.
11. McCarthy, J. J. and A. Prince (1988). **Quantitative transfer in reduplicative and templatic morphology**, *Linguistics in the Morning Calm* 2: 3–35 (Seoul: Hanshin).
12. McCarthy, J. J. and A. Prince (1990a), "Prosodic morphology and templatic morphology", in **Eid and McCarthy** (1990), 1–54.
13. McCarthy, J. J. and A. Prince (1990b), "Foot and word in prosodic morphology: The Arabic broken plural", **Natural Language and Linguistic Theory** 8: 209–83.
14. McCarthy, J. J. and A. Prince (1995), 'Prosodic morphology', in **Goldsmith** (1995), 318–66.
15. Matthews, P. H. (1991), **Morphology**. Cambridge: Cambridge University Press.
16. McDonald, L. (2002). **THE MEANING OF "e-": Neologisms as Markers of Culture and Technology**. Available at: [www.yorku.ca/topia/docs/conference/McDonald.pdf](http://www.yorku.ca/topia/docs/conference/McDonald.pdf)
17. Mo- ore, J. (1990), "Doubled verbs in modern standard Arabic", in **Eid and McCarthy** (1990), 55–93.
18. Newmark, P. (1988), **A Textbook of Translation**. London: Prentice Hall.
19. Newmark, P. (1991), **About Translation**. London: Multilingual Matters Ltd.
20. Niska, H. (1998). **Explorations In Translational Creativity: strategies for interpreting neologisms**. Available at [www.geocities.com/~tolk/lic/kreeng2.htm](http://www.geocities.com/~tolk/lic/kreeng2.htm)
21. Plag, I. (2006). Productivity. In Aarts, B. & McMahon, A. (ed.). **The Handbook of English Linguistics**. pp. 537-556. Oxford: Blackwell Publishing.
22. Rey, Alain (1995), **Essays on Terminology**. Translated and edited by Juan C. Sager. Introduction by Bruno de Bess .
23. Spencer, A. (1991), **Morphological Theory**. Oxford: Blackwell

## المصطلحات الجديدة وتأثير علم المصطلحات في التكافؤ بينها عند الترجمة بين العربية والفارسية

رضوان متولیان نائینی<sup>۱</sup>، منصوره زركوب<sup>۲</sup>

۱- أستاذة مساعدة في قسم اللغويات بجامعة اصفهان

۲- أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة اصفهان

r.motavallian@fgn.ui.ac.ir

### ملخص:

إن اللغة هي ظاهرة توليدية وقابلة للتوسيع يمكن لها المواكبة للعلوم الجديدة وتوسيع نطاق مفرداتها فاللغة العربية والفارسية لا تستثنى من هذا الاصل. إضافة إلى هذا أنه من الممكن في ضوء علم المصطلحات الذي تم فيه التعرف على الإبداعات والكفاءات اللغوية أن نعرف المفردات والمصطلحات الجديدة وطرق وضعها والإستفادة منها عند الترجمة واختيار المعادل المناسب لها في اللغة الهدف. لهذا، تهدف هذه الدراسة تركيزاً على علم المصطلحات، إلى إظهار كيف يمكن استخدام علم الصرف (المورفولوجية) في الترجمة بين العربية والفارسية كما تحاول تركيزاً على النصوص العلمية، تبين أهمية التعرف على صناعة المصطلح وتأثيره في اختيار المعادل المناسب للمفردات والمصطلحات الجديدة التي نشأ معظمها من الإنجليزية.

لتحقيق هذا الهدف، تمت في هذا المقال مقارنة بين طرق مختلفة لصناعة المصطلحات في اللغتين بما فيها من التركيب والاشتقاق وكذلك أنواع مختلفة من الإقتراض كما استعرضنا طرق اختيار ما يعادل المصطلحات الجديدة بين اللغتين.

من النتائج الحاصلة التي تفيد المترجمين واللغويين هي أن التركيب والاشتقاق هما أكثر الطرق شيوعاً واستخداماً بينما أن العربية تستخدم الإشتقاق - من الزوائد المقحمة- أكثر من الفارسية. وأيضاً أن التركيب الإضافي والوصفي هما أكثر استعمالاً من أنواعه الأخرى.

**الكلمات الرئيسية:** علم المصطلحات، المصطلحات الجديدة، العربية، الفارسية، التركيب، الإشتقاق، الإقتراض.

